



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱۴ - استاد اعرافی

- ۲ ادامه بحث آداب معلم فی درسه
- ۲ ۱۸- منع از درس در صورت عدم رعایت انصاف
- ۳ ۱۹- ملایمت در برخورد و شنیدن سؤالات
- ۳ این ادب دلیل خاص دارد
- ۴ ۲۰- تحویل گرفتن نسبت به شخص جدیدالورود
- ۴ ارتباط این مورد بابت
- ۵ ۲۱- بازگویی مطالب برای جدیدالورود
- ۵ ۲۲- اعلام به نداشتن در جهل
- ۵ ۲۳- تصحیح خطای گذشته در صورت اشتباه بودن
- ۶ ۲۴- اعلام جمله ای برای پایان درس
- ۷ ۲۵- نصیحت گوئی در پایان درس
- ۸ ۲۶- دعا در پایان درس
- ۸ ۲۷- توقف در پایان درس برای پاسخگوئی به سؤالات
- ۹ ۲۸- قرار دادن مبصر برای کلاس
- ۹ ۲۹- خواندن دعا بعد از بلند از سر کلاس
- ۹ جمع بندی کلیه مباحث
- ۱۰ عناوینی که دلیل خاص دارد
- ۱۰ عناوینی که تحت قاعده عامه می باشد



بسم الله الرحمن الرحيم

اینکه در ادامه بحث‌ها رسیدیم به آداب و وظائفی که معلم دارد ابتدا آن مواردی که به طور خاص دلیل برایش وارد شده بود بیان کردیم که حدود سیزده چهارده مورد بود و بعد پرداختیم به اینکه آنچه که مرحوم شهید در منیة المرید آورده ببینیم که آیا این‌ها مبانی فقهی دارد یا ندارد. این‌ها را بررسی کردیم بخشی از آنچه که مرحوم شهید اینجا ذکر کرده بودند جزء سیزده چهارده موردی می‌شد که دلیل خاص داشت و بخشی هم مواردی بود که دلیل خاص ندارد و با عناوین کلی ثابت می‌شود. ما در ادامه بحث این موارد باقی مانده را عرض می‌کنیم. چون بحث جدی و مهمی باقی نمانده سریع عرض می‌کنم.

ادامه بحث آداب معلم فی درسه

۱۸- منع از درس در صورت عدم رعایت انصاف

نوزدهم از آن مواردی که آداب معلم را در منیه ذکر کرده بودند این است که «أن یزجر من تعدی فی بحثه أو ظهر منه لدد أو سوء أدب أو ترک إنصاف بعد ظهور الحق أو أكثر الصیاح بغير فائدة». حاصل این ادب این است که بیشتر حالت نهی از منکر می‌گوید اگر متعلم یک کار اشتباهی از او صادر بشود و مرأ و جدال بکند و در جایی که باید انصاف بدهد انصاف ندهد یا این نوع ادبهای اسلامی یا ادبهای خاص کلاس را رعایت نمی‌کند معلم او را از درس منع بکند. این هم یک مطلبی است که ایشان آورده‌اند. این در صفحه بیست و چهار چاپ بوستان کتاب است. این نکته از نظر فقهی وقتی با دقت به آن می‌پردازیم در باب معلم و متعلم دلیل خاصی ندارد بلکه مصداقی است از همان بحث امر به معروف و نهی از منکر که طبعا در چهار چوب همان ادله نهی از منکر قرار می‌گیرد یعنی شرائط نهی از منکر که احتمال تأثیر بدهد و امثال این‌ها باید رعایت بشود. در چهار چوب نهی از منکر معلم هم یکی از آن مصداقی است. این هم دلیل خاص ندارد بلکه در چهار چوب بحثهای کلی قرار می‌گیرد. ایشان هم اینطور دارند که «هذا کله إذا لم یترتب علی ذلک مفسدة تربو علیه» این در چهار چوب همان قرار می‌گیرد. می‌گوید در امر به معروف و نهی از منکر این است که اقدام می‌کند اگر مفسده ای در



آن باشد اگر مفسده ای در آن نباشد اقدام نمی‌کند. این ادب به شکلی در جاهای دیگر هم وجود داشت اینجا هم به نحوی تکرار شده است. در واقع چون ایشان بعضی آداب معلم را فی نفسه گفته بعضی آداب معلم را در درس گفته آنجا می‌گوید که نهی از منکر بکند نسبت به آن اشتباهاتی که متعلم ذاتا دارد اینجا می‌گوید اشتباهاتی که در فضای کلاس متصور است نهی از منکر بکند. ولی فرقی نمی‌کند چه نهی از منکر نسبت به منکراتی که با قطع نظر از کلاس درس متصور است نهی از منکر بکند اینجا نهی از منکر منکراتی بکند که در کلاس متصور است. هیچ یک از این دو مورد دلیل خاصی ندارد و مشمول قواعد و ادله عام است. این هم نهی از منکر و امر به معروف کلی است که اینجا مرحوم شهید تطبیقش داده است.

۱۹- ملایمت در برخورد و شنیدن سؤالات

مورد بیستم «أن یلازم الإرفاق بهم فی خطابهم و سماع سؤالهم و إذا عجز السائل عن تقریر ما آورده او تحریر العبارة فیہ لحياء أو قصور و وقع علی المعنی عبر عن مراده أولا و بین وجه إیراده و أجاب بما عنده» خیلی نکات دقیقی دارد. اصل این محور این است که نرمی و ملایمت در برخوردش داشته باشد در شنیدن حرف‌ها و طرح مسائل تا آنجا که کسی وقتی سؤال می‌کند و او احساس می‌کند که مطلب درستی در سؤال او هست سؤال او را درست تدبیر بکند کمکش بکند که این سؤال شکل بگیرد و بعد به او پاسخ بدهد این‌ها همه در واقع مصداق رفق قرار می‌گیرند.

این ادب دلیل خاص دارد

این ادب، ادبی است که دلیل خاص دارد دلیل خاصش هم همان عنوان رفق و لینی بود که روایات آن را قبلا خواندیم می‌گفتیم که یکی از آداب و وظائف معلم رفق و لین است اینکه در مقام تعامل با متعلمان مبنای او نرمی و ملایمت و ملاطفت باشد. برای این دلیل داشتیم منتهی به یک شکلی در بحثهای قبلی هم این بود و اینجا هم آمده است. تواضع بود در آن بحث‌ها معلم مع طلبتی بحث قبلی پنجمی این بود که «أن لا یتعاضم علی المتعلمین بل یلین لهم و یتواضع» هم تواضع داشته باشد هم نرمی در برخورد داشته باشد روایاتش هم آنجا آمده بود بعضی روایاتش معتبر بود که ما به لحاظ سندی و دلالی در بحثهای قبلی آوردیم بنابراین این نکته دلیل خاص دارد منتهی جدید نیست قبلا به شکل دیگری گفتیم تحت عنوان تواضع لین و رفق، البته به لحاظ مصداقی



دقت‌های جالبی است که مرحوم شهید هم دارد و هر زمانی هم ممکن است چیزهایی مهمی بر این افزوده بشود. از جمله نکته دقیقی که مرحوم شهید مطرح کرده این است که می‌فرماید که اینکه سرال متعلم را که قشنگ نمی‌تواند آن را طرح بکند بگیرد آن را باز پروری بکند و تقریر بکند و به او کمک بکند برای اینکه این سؤالش خوب مطرح بشود و پس از آن پاسخ بدهد. این نوعی لین و رفق است رفق به متعلم یکی از مصادیقش این است که کمکش بکند که سؤال را خوب طرح بکند یا اینکه ممکن است یک سؤال بی‌ربطی رکیکی است؛ و الا برای کسی که نمی‌داند رکاکت را ندارد و کمکش می‌کند. این‌ها همه تحت عنوان تواضع و لین و رفق می‌شود که دلیل خاص دارند. یعنی غیر از آن ادله عامه‌ای که تواضع خوب است و لین و رفق در باره آدم‌های دیگر خوب است در ارتباط با متعلم آكد است البته مصادیق این فراوان است. این هم بیستمی است.

۲۰- تحویل گرفتن نسبت به شخص جدیدالورود

بیست و یکم آن بتوود لقریب حضر عنده اولین باری که کسی در جلسه حاضر می‌شود او را تحویل بگیرد و طوری باشد که انبساط خاطری داشته باشد و مواجهه مناسبی با او داشته باشد. این هم یک ادبی است که نسبت به متعلمان جدید به آن توجه شده است این ادب هم طبعاً دلیل خاص ندارد و بیشتر مصداق برای همان تواضع و لین و رفق می‌شود که کلی است از جمله کسی که جدید وارد شده است. منتهی کسی که جدید وارد این حلقه می‌شود چون نوعی احساس قربت می‌کند لین و رفق به او یک معنی و مفهوم خاصی دارد پس بنابراین این هم ادامه لین و رفق می‌شود که در باب معلم و متعلم گفته شده چون این لین و رفق بر حسب شرائط وضع متفاوت پیدا می‌کند می‌شود گفت در اینجا عنایت خاصی به آن وجود دارد و باز دلیلی در اینجا نیست.

ارتباط این مورد بابحث

البته اینجا هم دو جهت دارد یک جهت عمومی دارد که اصولاً آدم نسبت به کسی که تازه وارد است و نوعی احساس مطلق می‌کند ادله مطلقاً دارد که باید خوب تحویل بگیرد و توجه بکند این یک قاعده کلی است اینجا هم یک مصداقی لازم است. ولی آنچه که به باب بحث و درس ارتباط دارد همان بحث مصداقی از لین و رفق نسبت به متعلم است توجه متناسب و به اندازه به شخصی که جدید وارد می‌شود. پس بیست و یکم هم عنوان



عامی دارد که اختصاص به متعلم ندارد یک ارتباط و زمینیه خاصی هم در ارتباط با کلاس و متعلم دارد که عنوانش همان عنوان لین و رفق هست.

۲۱- بازگویی مطالب برای جدیدالورود

بیست و دوم این است که «إذا أقبل بعض الفضلاء و قد شرع فی مسألة أمسک عنها حتی یجلس و إن جاء و هو یبحث أعادها له أو مقصودها» می‌گوید اگر کسی وارد شد که می‌خواهد مطالب را یاد بگیرد تأملی بکند تا او بنشیند تا مطلب را بتواند دریافت کند اگر حق بقیه را ضایع نمی‌کند به نحوی اعاده بکند که او هم مطالب را بگیرد و اگر حق بقیه را ضایع می‌کند بعد می‌تواند بگوید که این‌ها هم چیزهای خاصی نیست این‌ها همان عناوین کلیه لین و رفق و این مسائل هستند. گفتیم که در واقع ما آداب و وظائف معلم را قبلاً گفتیم این‌ها را می‌شود به دو قسم تقسیم کرد آنهایی که عناوین و ادله خاصه دارد که جمعا حدود پانزده مورد می‌شود و آنهایی که عناوین و قواعد عامه دارند یا همان عناوین اولیه است یا عناوین عامه دارد که بخشیش را گفتیم و ان شاء الله بعد جمع بندی خواهیم کرد.

۲۲- اعلام به نداشتن در جهل

مسأله بیست و سوم را قبلاً مفصل بحث کردیم و تکرار نمی‌کنیم و آن این است که اگر چیزی را نمی‌داند اعلام بکند که نمی‌داند و حیا نکند. اظهار جهل بکند. این بحث بیست و سوم که چند طائفه روایات و بحث مفصلی راجع به آن انجام دادیم.

۲۳- تصحیح خطای گذشته در صورت اشتباه بو دن

بیست و چهارم این است که اگر مطلبی را صحیح و درست و ثواب می‌پنداشت و بیان کرد ولی بعد فهمید اشتباه کرده می‌گوید این بر گردد و به اشتباه خود اعتراف بکند این مطلب هم با مطلب قبلی به هم نزدیک است و در روایات وارد شده قبلاً هم بحث کردیم اینکه اگر کسی خطایی می‌کند و اشتباهی می‌کند آن را اصلاح بکند این هم عناوین ثانویه و کلی دارد و هم عناوین خاصه دارد این جبران اشتباه است تصحیح خطا است اگر چیزی را اشتباه کرد اصلاح بکند از باب اینکه اقراء به جهل نشود چون عناوین کلی دارد اقراء به جهل درست نیست و هم



اینکه عذر بیاورد در جایی که خطا شده و دلیل خاص دارد. این بخشیش در قسم قبل قرار می‌گیرد و بخشی هم در عناوین کلی است که انسان نباید اغراء به جهل بکند.

۲۴- اعلام جمله ای برای پایان درس

بیست و پنجم می‌گوید وقتی که درس تمام شد جمله ای بگوید که حاکی از پایان درس باشد مثلاً قدیم مرسوم بود که آخر درس می‌گفتند والله اعلم یا والسلام علیکم یک جمله‌ای که افاده پایان درس بکند. این اصل قصه است که ما دلیل خاصی برای این نداریم جز از باب اینکه برای اینکار منظم باشد و متقن باشد اصولاً مؤمن در کارش نظم و اتقان دارد و از آن باب طبعاً می‌شود این را گفت که نوعی ترجیح دارد ولی این ترجیح از باب عناوین کلی و ثانوی است. یعنی از باب نظم و اینکه کار را درست انجام بدهد آغاز و انجام کار مشخص باشد به گونه ای که آن‌ها بفهمند آغاز و انجام کار را، قدیم اینطور بوده که گاهی من لا أعلم را آخر می‌گفتند. اینجا دو تا بحث است یک بحث این است که آغاز و انجام کار مشخص باشد این از باب کار درست و نظم که خودش از مستحبات مؤکد است می‌باشد؛ و یک نکته اینکه آغاز با نام بسم الله و این‌ها باشد این هم از آدابی است که قبلاً هم بودو دلیل عام دارد از جمله که بسم الله باشد. ختم کار هم با نام خدا بودن و این‌ها و توجه به خدا بودن به نحوی دلیل داریم یک بحث هم این است که جمله ای بگوید که معلوم شود بحث تمام شد و طرف مردد متحیر نباشد. این بر می‌گردد به دوران قدیم دوران قدیم استاد می‌نشست و درس می‌گفت و همراهش بحث می‌شد و سؤال و جواب می‌شد و کمی قبل و بعد و آغاز و انجام یک بحث پرت می‌شد و لذا ایشان تأکید می‌کند که علامت و نشانی قرار بدهد که معلوم بشود که تمام شد و می‌خواهد بحث دیگری شروع کند. چرا ممکن است مواردی هم از باب رفق و لین باشد. یعنی اگر این کار را نکن او به زحمت و دشواری می‌افتد. سیره از حیث اینکه جمله ای بگوید که نشان دهنده ختم باشد فقط با این حیث نیست سیره این است که در نامه نگاری‌ها با والسلام علیکم تمام بشود. سیره نشان می‌دهد که جمله ای باید با والسلام علیکم یا حمد خدا یا استغفار پایان بپذیرد آن هم شاید به نحوی دلیل باشد.

۲۵- نصیحت گوئی در پایان درس

بیست و ششم این است که در پایان درس نوعی نصیحت بکند «أن یختم الدرس بذكر شیء من الرقائق و الحكم و المواعظ و تطهیر الباطن لیتفرقوا علی الخشوع و الإخلاص». این هم مطلب دیگری است و بعد ایشان می‌فرمایند «فإن البحت البحت یورث فی القلوب قوۃ» بحثهای محض علمی یک نوع اعتماد به نفس به افراد می‌دهد و احساس توانمندی به آنها می‌دهد «و ربما أعقب قسوة» و همین موجب یک نوع قساوت معنوی می‌شود کار علمی عین ثروت است. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ۚ أَن رَّآهُ اسْتَعْنَىٰ ۗ» علق/۷ و ۶. یک استغناهی مالی داریم که نوعی تکبر می‌آورد و احساس غنا می‌کند علم هم همینطور است این همان قاعده انسان شناسی است. وقتی که می‌بیند که خیلی خوب مطالب را بحث می‌کند احساس استغناهی در متعلم و معلم پیدا می‌شود برای مبارزه این «و ربما أعقب قسوة فلیحرکه فی کل وقت إلی الإقبال» هر فرصتی را مغتنم می‌شمارد برای اینکه او را به سمت امور معنوی هدایت بکند و اقبال به امور معنوی پیدا بکند «و یلاحظه بالاستکمال و لا شیء أصلح من تلك الحالة». بعد می‌فرماید که «هذا كله إذا لم یکن بعد ذلك دروس حاضرة بحيث یكون الاشتغال بها أولى فیؤخر ذلك إلی الآخر حسب ما یقتضیه الحال». اما اگر می‌بیند در درس پشت سر هم مشکل دارد بگذارد آخر. این به هر حال ادبی است که مرحوم شهید به آن اشاره می‌کند این ادب دلیل خاص ندارد ولی به دلایل کلی و مطلق که در ارشاد و موعظه و نصیحت باشد به آن عناوین مطلق مصداق دارد و مهم‌ترین مصداقش هم همین فضای تعلیم و تعلم و کلاس است. اصولاً ائمه طاهرین و اولیای الهی هیچ جلسه‌ای نمی‌نشستند مگر اینکه به نحوی نکته اخلاقی چیزی در آن بوده باشد این هم از باب بحثهای کلی و دلیل خاصی ندارد منتهی وجوه دقیقی اینجا مطرح شده است. یک عنوان ما قبلاً داشتیم از آن پانزده عنوانی که دلیل خاص داشتیم بحث تناصح و خیر خواهی بود که دلیل خاص داشت که معلم باید ناصح و خیر خواه باشد این مصداق برای آن هم هست خیر خواهی بالاتر از این نمی‌شود که جلوی رشد تکبر و عناد در او را بگیرد؛ و راه کمال و رشد در او را بگیرد و این هم راهش این است که در آخر درس و آخر هفته به شکلی نکات اخلاقی که زمینه اصلاح می‌شود مطرح بکند. هر نوع نکته اخلاقی که جلوی آن شکل‌گیری حالت تکبری و استغناهی را بگیرد. یک وظیفه تعلیمی و تعلمی وجود دارد که باید انجام داد منتهی جلوی آسب هایش را باید گرفت. این هم در ضمن آن تناصح و نطق می‌تواند قرار بگیرد.



۲۶- دعا در پایان درس

بیست و هفتم این است که آن یختم المجلس به دعاء داشتیم که با دعا شروع بکند اینجا دارد که با دعا ختم بکند اینجا روایاتی از عامه و خاصه نقل شده که در پایان مجلس رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه دعایی می خواندند که از مستدرک صحیحین نقل کرده اما آن به عنوان پایان مجلس است که درس همیشه پایانی دارد به عنوان جلسه درس نیامده اما به مطلق مجلس روایاتی نقل شده است. گر چه این روایات عامی است و روایات خاصه ما ندیدیم و لذا این هم دلیل متقن معتبر ندارد جز از باب اینکه به طور کلی دعا همیشه خوب است ولی دعا در پایان کلاس چیزی نداریم دعاء در پایان جلسه و نشست و برخواست داریم که سند معتبر ندارد مطلق دعا البته دلیل دارد. آن هم که ملاحظه می کنیم دعایی است که از کتب عامه نقل شده است.

۲۷- توقف در پایان درس برای پاسخگویی به سؤالات

نکته بیست و هشتم این است که «أن یمکث قليلا بعد قيام الجماعة» می گوید بعد از اینکه افراد بلند شدند و بعد از پایان درس یک مکث و توقفی داشته باشد تا اگر کسی نیاز و سؤالی دارد بر طرف بکند این هم دلیل خاصی ندارد ولی از باب رفق و لین ممکن است باشد و بعضی وقتها مصداق آن بشود از باب تناصح و خیر خواهی هم ممکن است بشود. از باب یکی از آن دو هست که تأمل بکند و مجالی برای پاسخ بگذارد می تواند مصداقی برای یکی از آن دو عنوان باشد نه عنوان خاص، اگر نوعی ادله ای که ما دلیل داریم یکی تواضع است که هم معلم و هم متعلم باید تواضع داشته باشد. اگر نوع رفتن طوری باشد که نوعی کبر باشد یا اگر خلاف رفق و لین باشد یا خلاف آن تناصح و خیر خواهی باشد اینها مصداق آن می شود اما مشمول این عناوین نشود دلیل ندارد. آن موارد خاص را جواب می دهد باید داخل یکی از عناوین کلی بشود البته در رساله حقوق هم داشتیم که «فان تعلم أن الله عزّ و جلّ انما جعلک قيما لهم»^۱ که در رساله حقوق که ما بحثهای سابق سندی معتبر برایش درست کردیم. گفتیم از آداب مهم این است که نگرش انسان این باشد که وظیفه ای بر دوش او قرار گرفته و او نوعی قیومیت دارد برای اینکه آنها را به خوبی آموزش بدهد. یعنی در واقع آموزش کاملی انجام بدهد و این یکی از

^۱ - تحف العقول، النص، ص: ۲۶۲.



مصدق‌هایش این است که توقف بکند وقتی بگذارد برای اینکه به سؤالات پاسخ بدهد این‌ها همه از مستحبات است. این هم یک مطلب که به یکی از چند عنوان این هم می‌تواند استحقاق پیدا بکند.

۲۸- قرار دادن مبصر برای کلاس

بیست و نهم این است که امروز می‌گویند قرار دادن مبصر قدیم اینطور بود که استاد که درس می‌گفت از قدیمی‌ها افرادی را مؤظف می‌کرد که آنهایی که جدید می‌آیند سرپرستی بکنند. خود استاد نمی‌توانست به همه جواب بدهد بعد از درس مطالب استاد را تدریس می‌کردند و اشکالات را رفع می‌کردند. این هم می‌گویند که کسی را به عنوان نقیب فطن کیس معین بکنند که هم به کلاس نظم بدهد و هم کمکشان بکند و همراهیشان بکنند به خصوص برای کسانی که جدید آمده‌اند تا رشد بکنند. فردی که ممتاز است بین شاگردها یا غیر آن‌ها طبعاً شیوه و روش قشنگی بوده و الان هم به شکلهایی هست؛ و الان هم در سطح چهار است که هر چهار پنج نفری یک استادی آن‌ها را هدایت می‌کند و تنظیمشان می‌دهد. روش خوبی است. این هم دلیل خاصی ندارد داخل در عناوین کلی می‌شود که انجام درست وظیفه و اتقان کار که اقتضای این امر را می‌کند.

۲۹- خواندن دعا بعد از بلند از سر کلاس

آخرین موردی که ذکر می‌کنند و بحثهای ما در این قسمت تمام می‌شود این است که وقتی که از مجلسش بلند می‌شود دعایی را ذکر کرده‌اند که دعا هم از منابع عامه نقل شده که استغفار در آن هست و دو سه آیه شریفه هست که آن‌ها را می‌آورند. این‌ها عمدتاً در منابع عامه هست و شاید در منابع خاصه هم باشد ولی دلیل خاصی ندارد.

جمع بندی کلیه مباحث

ما یکی دو سال است که راجع به تعلیم بحث می‌کردیم و شکل مباحثمان به این بود که کلی بحثمان تعلم علوم بود و بعد هم وارد تعلیم شدیم در تعلیم هم حکم تعلیم و احکام و انواعش را ذکر کردیم و بعد هم وارد آداب و وظائف معلم شدیم در بحث آداب و وظائف معلم ابتدا شیوه ما این بود که آن مواردی که دلیل خاص داشتیم با ملاحظه سند و دلالت و وجوب و استحباب بحث کردیم و وارد این شدیم که مجموعه هفتاد و هشتاد وظیفه و



ادبی که در کلام مرحوم شهید آمده و ده‌ها چیز دیگری که ممکن است آدم به تناسب زمان اضافه بکند الان ما به تناسب زمان می‌توانیم بگوییم که استاد از تخته سیاه استفاده بکند صدها نکته دقیق می‌شود با استفاده علم بر این افزود. ما در باب وظائف معلم یک بخشی داشتیم که عناوین خاص بود همه این‌ها جنبه اخلاقی دارد یا فنی دارد این آداب بعضی آداب اخلاقی است ولی بعضی ادب اخلاقی نیست بلکه وظیفه مهارتی فنی کار است که کسی که آموزش می‌دهد باید اینطور عمل بکند. این

عناوینی که دلیل خاص دارد

آداب و وظائف که معلم دارد بخشی عناوین و ادله خاص دارد که حدود پانزده داشتیم و اجمالا این است که یکی این بود که نگرش وظیفه مندی در برابر متعلم همانی است که در رساله حقوق آمده آن تعلم أن الله إنما جعلك قيما لهم این یک دوم اخلاص بود منتهی در همه جا نه شرائط و حدودش را ذکر کردیم. سوم به کار بردن علم بود باز اینجا علم عملی است خودش هم عامل به علم باشد. چهارم تواضع بود پنجم رعایت مساوات و عدم تبعیض بود ششم رفق و لین و مدارا بود و هفتم تکریم و توقیر بود. هشتم بذل العلم بأهله و منعه من غیر اهله بود. نهم اظهار نداستن و گفتن لا اعلم هنگامی که نمی‌داند؛ و جبران آن مواردی که اشتباه کرده و دهم رحم و ملاحظت و عفو و گذشت است. یازدهم رعایت تدریج بود. شاید یکی دو تا هم اضافه کرده باشیم و چند مورد هم حالت سلبی دارد. حدود چهارده پانزده تا می‌شد که این‌ها دلیل دارد و می‌گوید معلم باید اینطور باشد. با عنوان معلم به ما هو معلم چیز دیگری ما به عنوان خاص نداریم. چیزی که مرحوم شهید ذکر می‌کرد بخشی از آن‌ها مصادیق همان عناوین خاصه بود. یعنی مصداق لین و مصداق تواضع ریزه کاریهایی بود که داخل عناوینی بود که در باب معلم دلیل داشت.

عناوینی که تحت قاعده عامه می‌باشد

قسم سوم آنهایی بود که در باره معلم از باب عناوین عامه ذکر می‌شود نه از حیث معلم، تا اینجا آداب و وظائف بود که در روابط میان انسان‌ها اسلام تأکید می‌کند یکی از آن روابط هم رابطه معلمی و متعلمی است دلیل نمی‌گوید که معلم به عنوان معلم این کار را بکند بلکه می‌گوید انسان‌ها باید دیگری را اذیت نکنند آزار ندهند و



تحقیر نکنند از این قبیل چیزها که قواعد کلی است که در باب معلم هم مصداق دارد. ولی انگشت گذاشته نشده روی آن به عنوان معلم در حدیثی و دلیل، ما می‌گفتیم که آن قواعد کلی که برای روابط میان انسان‌ها اسلام بیان کرده است آن به طریق اولی در باب معلم و متعلم صدق می‌کند چون چه رابطه ای مهم‌تر از رابطه معلم و متعلم، این یک نوع فهم عقلی است که می‌گوید اینجا مصداق بارز آن قواعد است وقتی می‌گوید سلام بکند احترام بگذارد شکل ظاهری لباس پوشیدن را در تعامل با دیگران رعایت بکند و تحقیر نکند این یکی از حلقه‌های مهم ارتباطی ارتباط استاد و شاگردی است و غالباً طرفین را هم می‌گیرد. بخشی از آنچه که مرحوم شهید ذکر می‌کند یکی قسم اول است بخشی قسم دوم است بخشی هم از باب عناوین کلی است که یکی از مصادیق بارز و واضحش رابطه معلم و متعلم است. آنوقت آن قواعد عامه ای که در باب معلم و متعلم در فرایند تعلیم و تعلم مصداق دارد این مجموعه قواعدی است که ان‌شاءالله فردا بحث می‌کنیم حدود ده پانزده تا حکم یا قاعده کلی است که در باب معلم وارد نشده ولی در فرایند تعلیم و تعلم کار آبی دارد. که مرحوم شهید اشاره کرده و بعضی را ایشان نیاورده که ما بیان می‌کنیم.